

## بیان الادیان و نکته‌هایی دیگر

سید محمد عمادی حائری\*

بیان الادیان / ابوالمعالی محمدبن نعمت علوی بلخی؛ تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه؛ با همکاری قدرت‌الله پیشنماز زاده - تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۶

### چکیده

بیان الادیان کهن‌ترین اثر موجود به زبان فارسی در باب ملل و نحل است که به سال ۴۸۵ ق تألیف گردیده است. از این کتاب، چاپ‌های متعددی به عمل آمده، که تازه‌ترین و بهترین آن تصحیح مرحوم استاد محمدتقی دانش‌پژوه است و بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار به سال ۱۳۷۶ آن را منتشر کرده است. با این همه، هنوز مؤلف و محل تألیف این اثر به درستی شناخته و دانسته نشده است. مقاله حاضر به این دو نکته پاسخ می‌گوید.

کلید واژه: بیان الادیان، ابوالمعالی محمدبن نعمت علوی بلخی، ملل و نحل.

در شماره ۲۳ فصل نامه گرامی آینه میراث (بخش نقد و معرفی)، معرفی بیان الادیان و چاپ‌های آن را از دوست دانشور جناب علی اوجبی ملاحظه کردم.<sup>۱</sup> در شماره بعد، نامه‌ای از استاد ایرج افشار دیده شد<sup>۲</sup> که تذکار و نقدگونه‌ای بود بر بخشی از نوشته جناب اوجبی و یادآوری چاپ متن و ویراسته مرحوم استاد محمدتقی دانش‌پژوه که

\*. پژوهشگر و مصحح متن.

بنیاد موقوفات دکتر محمودافشار به سال ۱۳۷۶ آن را منتشر کرده است. نگارنده این ستور پیش تر، در مقالتی با نام «فرقه ناصریه» که در نشریه معارف به چاپ رسید<sup>۳</sup>، به معرفی اجمالی بیان الادیان پرداخت و به ویژه سیر تاریخی ویرایش ها و چاپ های آن را بیان کرد<sup>۴</sup> تا به پی گیری یک تصحیف - که بر پژوهش های پیرامون ناصر خسرو تأثیر نهاده بود - بپردازد. گویا هیچ یک از این دو بزرگوار آن مقاله را ندیده اند. از آنجا که آن نوشته در دسترس است، به تکرار مطالب آن نمی پردازم، و در این مقال به نکته هایی دیگر در باب بیان الادیان اشاره می کنم.

ابتدا باید گفت که بیان الادیان در باب فرقه شناسی و ملل و نحل، در قیاس با آثاری مانند فرق الشیعة نوبختی، المقالات والفرق اشعری و امثال آنها، حقیقتاً منبع دست اولی نیست. اهمیت این کتاب، نخست از آنجاست که کهن ترین اثر در باب ملل و نحل به زبان فارسی است و تاریخ تألیف آن (۴۸۵ ق) از نظرگاه تاریخ ادبیات و سبک شناسی نثر فارسی در خور توجه است، و دیگر و مهم تر آنکه نکاتی درباره برخی فرقه ها و اشخاص هم روزگار مؤلف در آن هست که به حیث معاصرت، شایان دقت و تأمل است. نمونه برجسته این زمینه اخیر، مطلبی است که مؤلف بیان الادیان در باب ناصر خسرو (م ح ۴۸۱ ق) آورده و فرقه ای با نام «ناصریه» را بدو نسبت داده و بسیاری از اهالی طخارستان را از پیروان او شمرده است.<sup>۵</sup> آنچه که فخر رازی در اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین<sup>۶</sup> و جمال الدین محمد بن حسین رازی در تبصرة العوام<sup>۷</sup> درباره ناصر خسرو و فرقه منسوب به او آورده اند، بی گمان برگرفته از بیان الادیان است.<sup>۸</sup>

اما چاپ های مختلف بیان الادیان، به دو ویراست از متن محدود می شود: ویراست شفر - که طبع اقبال، رضی، دبیرسیاقی همگی بازچاپی از آن است، و ویراست دانش پژوه - که پس از درگذشت او منتشر شد. متن ویراسته دانش پژوه بی تردید بر متن ویراسته شفر و چاپ های تبعی آن برتری دارد. به عنوان نمونه، با چاپ متن دانش پژوه آشکار شد که ناصر خسرو در «طبرستان» پیروانی نداشته و «طبرستان» در متن شفر، تصحیف «طخارستان» است که همان نواحی بدخشان و اطراف بلخ را شامل می شود.<sup>۹</sup> همین تصحیف در متن شفر و دیگر چاپ های بر اساس آن، محققان بسیاری را به اشتباه افکند. ناصر خسرو را مسافر مازندران پنداشتند و در تأیید آن به ابیاتی از او استشهاد جستند. حال آنکه ناصر خسرو هیچ گاه به «طبرستان» پای نهاد و مقصود از آن «مازندران» که وی در اشعار خود بدان اشاره کرده، مازندران کنونی (= طبرستان)

نیست و اساساً «طبرستان» در روزگار او «مازندران» خوانده نمی‌شد و منظور او از «مازندران» همان نواحی یمگان و بدخشان بوده است.<sup>۱۰</sup>

ویرایش دانش پژوه، هرچند برخی مشکلات متن را گشود و آن را از بعضی تصحیفات پیراست، اما خود نیز خالی از اشتباه و ناراستی نیست. مثلاً در متن او، فرقه اسماعیلیه با نام «الشفیعیه» یاد شده است. نگارنده پیش از این، استبعاد و تردید خود را درباره این نام با این عبارت که «در جای دیگری اسماعیلیه را بدان نخوانده‌اند»<sup>۱۱</sup> اظهار داشته بود و اکنون با اطمینان می‌گوید که «الشفیعیه» تصحیف «السبعیه» (= هفت امامیان) است.

در نقل میرزا عبدالله افندی از بیان الادیان در ریاض العلماء، که دانش پژوه خود در مقدمه‌اش یاد آور شده<sup>۱۲</sup>، چنین آمده است:

نسخه نفیس بیان الادیان متعلق به افندی هم اینک موجود است و یکی - دو سال پیش به کتابخانه آیت الله مرعشی در قم منتقل گردید ۱۳ و به گمان من، جای آن هست که بیان الادیان دیگر بار بر اساس این نسخه تصحیح شود و به چاپ برسد.

باری، گویا مرحوم دانش پژوه در ماه‌های پایانی عمر خویش، حال و حوصله تصحیح و تحشیه متون را نداشت، چنانکه در سراسر مقدمه و متن، آثار بی حوصلگی و شتابزدگی را می‌توان دید و صورت نهایی کتاب نیز ظاهراً فراهم کرده آقای قدرت الله پیشنماز زاده است. یکی از نشانه‌های شتابزدگی در این چاپ آن است که برای تکمیل و تنظیم مقدمه مرحوم دانش پژوه - که گفته او و نوشته آقای پیشنماز زاده است -، مقدمه مرحوم عباس اقبال را عیناً افسست کرده و به دنباله آن افزوده‌اند. حال آنکه مقدمه اقبال - با همه سودمندی آن - دچار اشتباهات پایه‌ای است و از آنجا که نسخه مورد استفاده او (همان متن طبع شفر) دچار سقط در عبارات بوده، حتی مؤلف نیز به درستی شناسایی نشده است.

در پشت جلد طبع دانش پژوه و مقدمه او نام مؤلف به گونه‌ای آمده، و در مقدمه اقبال مؤلف کس دیگری شناسانده شده، و این خود مایه حیرت و سردرگمی خواننده‌ای است که از پیشینه بحث آگاهی ندارد.

حال، باید به نکاتی در باب نام و نسب مؤلف و محل تألیف بیان الادیان اشاره کرد که با همه این چاپ‌ها، تاکنون گریهی ناگشوده می‌نماید.

مؤلف بیان الادیان، ابوالمعالی محمدبن نعمت علوی بلخی، از خاندانی است که در

بلخ و نواحی اطراف آن، به نسب بلند و حسب والا شهرت داشته‌اند. مؤلف در مقدمه بیان الادیان نسب خود را تا امیر مؤمنان - علیه السلام - یاد کرده است. اما هردو نسب نامه‌ای که در متن اقبال و متن دانش پژوه آمده، ناقص است و هرکدام در جایی افتادگی دارد. این افتادگی‌ها موجب شد که نگارنده نیز در شناخت نسب مؤلف به اشتباه رود<sup>۱۴</sup>، اما پس از مدتی آن نسب نامه را به شرح زیر تصحیح کرد:

ابوالمعالی محمد بن [۱] ابو عبدالله نعمت بن [۲] ابوعلی عبدالله (بارخدای) بن [۳] ابوالحسن محمد بن [۴] عبدالله بن [۵] علی بن [۶] الحسن بن [۷] الحسین بن [۸] جعفر بن [۹] عبدالله الزاهد بن [۱۰] حسین الاصغر بن علی (ع) بن حسین (ع) بن علی (ع) بن ابی طالب.

نگارنده هنوز توفیق آن را نیافته که نسخه ارزشمند متعلق به افندی را از نزدیک ببیند، اما اگر نسب نامه مؤلف در آن نسخه به همین ترتیب باشد، آنگاه این تصحیح - که حاصل تتبع و قیاس است - پشتوانه‌ای از «نص» نیز خواهد داشت.

مرحوم عباس اقبال بر اساس نسب نامه ناقص متن خود، «محمد بن عبدالله بن علی بن حسن بن حسین» را مؤلف بیان الادیان دانسته،<sup>۱۵</sup> و از اینجا به اشتباهات عجیبی افتاده، چنانکه جد مؤلف حقیقی را فرزند او به حساب آورده و پدر او را حفید وی!<sup>۱۶</sup> همان گونه که در متن طبع دانش پژوه و نسخه متعلق به افندی آمده، نام پدر مؤلف بیان الادیان «نعمت» است. اقبال اشاره کرده که ابوعلی عبدالله پسری با نام «نعمت» داشته است.<sup>۱۷</sup> این «نعمت» باید پدر مؤلف بیان الادیان باشد. بدین ترتیب، نسب مؤلف بیان الادیان به ۱۰ واسطه به امام زین العابدین - علیه السلام - می‌پیوندد و او پسر عم «ابوالحسن علی بن ابی طالب» - یعنی همان امامزاده مدفون در مزار شریف - خواهد بود که در سال ۴۶۶ ق برای فرزندش نقل حدیث کرده<sup>۱۸</sup>، و این با تاریخ تألیف بیان الادیان (۴۸۵ ق) سازگار است.

بر این اساس، ممدوح انوری شاعر (م. ۵۸۳ ق در بلخ و مدفون در همان شهر)<sup>۱۹</sup>، یعنی «مجدالدین ابوطالب بن نعمت»، که اقبال بدان اشاره کرده،<sup>۲۰</sup> برادر مؤلف بیان الادیان خواهد بود. وی در بلخ سمت نقابت داشته و انوری سخت او را می‌ستاید و از نواخت و دِهش او نسبت به خود یاد می‌کند. در دیوان انوری سه قصیده بلند در مدح او هست،<sup>۲۱</sup> و همچنین قصیده‌ای در مرثیه وی با عنوان‌های «در مرثیه نقیب بلخ» و «چون بارخدای<sup>۲۲</sup> سیدالسادات مجدالدین ابی طالب بن نعمه در بلخ فرمان یافت، این مرثیه

بگفت»، به مطلع:

شهر پرفتنه و پر مشغله و پر غوغاست

سید و صدر جهان بار ندادست کجاست<sup>۲۳</sup>

افزون بر این قصاید، سه قطعه نیز در دیوان انوری در مدح او دیده می‌شود،<sup>۲۴</sup> و همچنین چهار رباعی در ستایش او و بخشندگی‌اش:

بوطالب نعمه طالب نعمت نیست      زان در کرشم تکلف و منت نیست  
در همت او هر دو جهان مختصرست      جزئی ز پیمبر است آن همت نیست<sup>۲۵</sup>

\*\*\*

در عرصه ملکی که کمی نپذیرد      با چند هنر کز چو منی نگریزد  
خورشید فراغتم فرو می‌میرد      بوطالب نعمه کو که دستم گیرد<sup>۲۶</sup>

\*\*\*

دی درویشی به راز با هم‌نفسی      می‌گفت کریم در جهان مانده کسی؟  
از گوشه چرخ هاتقی گفت خموش      بوطالب نعمه را بقاباد بسی<sup>۲۷</sup>

\*\*\*

ای نسبت توهم به نبی هم به علی      عمر ابدی بادت و عزّ ازی  
باقی به وجود تو پس از پانصد سال      هم گوهر مصطفی و هم نام علی<sup>۲۸</sup>  
همگی این قرائن و تواریخ، نام و نسب و جایگاه و بودباش مؤلف بیان الادیان را آشکارتر می‌سازد.

از همین جا می‌باید گریزی به محلّ تألیف این کتاب زد. زنده یاد دانش پژوه به احتمال، محلّ تألیف را «غزنین» گفته است. این احتمال را اوّل بار شفر مطرح کرد. دلیل او این دو اشارت کوتاه به «غزنین» است که در کتاب آمده: «... و به غزنی در خانه ایشان هست»<sup>۲۹</sup> و «... خلقی بی حدّ از شهر و رستاق مصر و غزنین بی راه کرده است»<sup>۳۰</sup>. اما همان گونه که اقبال - به درستی - نوشته: «این استنباط... چندان مسلم... به نظر نمی‌رسد».<sup>۳۱</sup>

آری، این دو عبارت نمی‌تواند دلیل تألیف کتاب در «غزنین» باشد، چه آنکه از این دست اشاره‌ها به شهرها و جای‌های گوناگون در کتاب فراوان است، از جمله اشاره به محلّه «نوبهار بلخ»<sup>۳۲</sup>، یعنی همان جا که فرزند پسر عموی مؤلف، «حسن بن علی بن ابی طالب حسینی»، در آنجا به خاک سپرده شده است.<sup>۳۳</sup>

بنابراین، با توجه به اقامت خاندان مؤلف در بلخ و نقابت و امارت برادر و اجدادش در آنجا، احتمال آنکه «بلخ» و یا نواحی مجاور آن محل نگارش بیان الادیان باشد، بیش از دیگر جایهاست.

### پی‌نوشت‌ها

۱. آینه میراث (ش ۲۳، زمستان ۱۳۸۲)، صص ۲۱۹ - ۲۲۲.
۲. همان (ش ۲۴، بهار ۱۳۸۳)، ص ۲۳۵.
۳. معارف (دوره ۲۰، ش ۱، فروردین - تیر ۱۳۸۲)، صص ۵۸ - ۷۳، «فرقه ناصریه».
۴. همان، صص ۵۹ - ۶۱.
۵. بیان الادیان، ص ۷۳.
۶. اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، ص ۷۸.
۷. نبصرة العوام، ص ۱۸۴.
۸. نک: معارف، «فرقه ناصریه»، صص ۶۰ - ۶۱.
۹. نک: همان، صص ۶۳ - ۶۴.
۱۰. نک: پژوهشی در شاهنامه، صص ۲۴۱ - ۲۴۶؛ سفرنامه، مقدمه مصحح، ص - بیست و دو.
۱۱. نک: معارف، «فرقه ناصریه»، ص ۶۱.
۱۲. بیان الادیان، مقدمه دانش پژوه، ص ۴.
۱۳. نک: معارف، «فرقه ناصریه»، ص ۶۱، پانویشت ۲۴.
۱۴. نک: همان، ص ۶۰ و پانویشت ۱۶ همان صفحه، و بسنجید با نسب نامه و مطالبی که در این مقاله آورده‌ام.
۱۵. بیان الادیان، مقدمه اقبال، ص - ج - علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۶. همان، ص - و - .
۱۷. همان جا.
۱۸. نک: سلسله الابریز، ص ۵۶.
۱۹. سخن و سخنوران، صص ۳۴۱ - ۳۴۲، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۶۶۴.
۲۰. بیان الادیان، مقدمه اقبال، ص - و - .
۲۱. نک: دیوان انواری، ج ۱، صص ۳۳۹ - ۳۴۱، ۳۷۷ - ۳۸۰، ۴۴۶ - ۴۴۸.
۲۲. در متن چاپی دیوان انوری، «باری خدای» [کذا] آمده است. این احتمال نیز می‌رود که در اصل «یارخدای» صحیح باشد که لقب جدّ او، ابوعلی عبیدالله، نیز بوده است.
۲۳. همان، ج ۱، صص ۴۶ - ۴۸. یکی از امرا برای این قصیده تقدی کرد و انوری نیز پذیرفت و او را سیاس گفت (نک: همان، ج ۲، ص ۶۷۸).
۲۴. نک: همان، ج ۲، صص ۵۲۴، ۵۲۸، ۵۹۵. نیز، نک: ج ۲، ص ۷۵۳، بیت ۴.

۲۵. همان، ج ۲، ص ۹۶۰.  
 ۲۶. همان، ج ۲، ۹۷۴.  
 ۲۷. همان، ج ۲، ص ۱۰۳۶.  
 ۲۸. همان، ج ۲، ص ۱۰۳۷.  
 ۲۹. بیان الادیان، ص ۴۲.  
 ۳۰. همان، ص ۷۲.  
 ۳۱. همان، مقدّمه اقبال، ص - ح -  
 ۳۲. همان، ص ۴۴.  
 ۳۳. نک: فضائل بلخ، ص ۳۵۱.  
 ۳۴. نک: سلسله الابریز، مقدّمه، صص ۲۰ - ۲۱.

## منابع

- اعتقادات فرق المسلمين والمشرکین، فخرالدین رازی، تحقیق علی سامی النشار، قاهره،  
 مكتبة النهضة، ۱۹۳۸ م.  
 - بیان الادیان، ابوالمعالی محمد بن نعمت علوی بلخی، تصحیح محمدتقی دانش پژوه، با  
 همکاری قدرت الله پیشنماز زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول،  
 ۱۳۷۶.  
 - پژوهشی در شاهنامه، دکتر حسین کریمان، به کوشش علی میرانصاری، تهران، سازمان  
 اسناد ملی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۵.  
 - تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، تهران، کتابفروشی ابن سینا، چاپ سوم، ۱۳۳۹.  
 - تبصرة العوام في معرفة مقالات الانام، [جمال الدین محمد بن حسین] رازی، تصحیح عباس  
 اقبال، تهران، چاپ اول، ۱۳۱۳.  
 - دیوان انوری، به اهتمام محمدتقی مدرّس رضوی، تهران، شرکت انتشارات علمی و  
 فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.  
 - سخن و سخنوران، بدیع الزّمان فروزانفر، تهران، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۵۸.  
 - سفرنامه، ناصر خسرو، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران، زوّار، چاپ ششم، ۱۳۷۵.  
 - سلسله الابریز بالسند العزیز، ابی محمد الحسن بن علی بن ابی طالب الحسینی البلخی،  
 تقدیم: السید محمد حسین الحسینی الجلالی، تحقیق محمد جواد الحسینی الجلالی، قم، مکتبه  
 آیه الله العظمی المرعشی النجفی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ ق.  
 - فضائل بلخ، ابوبکر عبدالله بن عمر واعظ بلخی، ترجمه فارسی عبدالله محمد بن محمد بن  
 حسین حسینی بلخی، تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.